

سرعتِ روایت در رمان «آن بیست و سه نفر» بر اساس نظریهٔ ژنت*

دکتر امید وحدانی‌فر^۱

استادیار دانشگاه بجنورد

چکیده:

رمان «آن بیست و سه نفر» نوشتهٔ احمد یوسف‌زاده در شمار رمان‌های جنگ محسوب می‌شود. ماجرای این رمان حماسه و پایداری ۲۳ تن از نوجوانان غیور ایرانی دههٔ ۶۰ در هنگام اسارت است که از زبان یکی از آنها (نویسندهٔ رمان) روایت شده است. در این پژوهش که با هدف نمایاندن یکی از ارزش‌های این رمان صورت پذیرفته، مسألهٔ «سرعتِ روایت» به عنوان عاملی مؤثر در شهرت و ماندگاری آن مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی سرعتِ روایت برای آن است که نشان داده شود در یک اثر ادبی، کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدتی از زمان رخ داده و در سنجش هر یک از برهه‌های زمانی چه حجمی از کتاب به آنها اختصاص یافته است؛ بنابراین، بدین منظور روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» بر اساس نظریهٔ روایت-شناسی «ژرار ژنت»، به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی، بررسی گردید و به عوامل افزایشدهنده و کاهش‌دهندهٔ سرعت روایی در مباحثی نظیر: گزینش و حذف، زمان‌پریشی، بسامد، توصیف، گفت‌وگو، افزودن اپیزود، نظریهٔ پردازی، بیان عمل ذهنی، نمایاندن زمان روانی - عاطفی، حدیث نفس و نقل قول پرداخته شد. نتیجهٔ این بررسی نشان از آن دارد که سرعتِ روایت در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» «کُند» است. با توجه به حجم این روایت‌ها، استفادهٔ حداکثری از عوامل کاهشدهندهٔ سرعت در آنها به‌عنوان یک مزیت به‌شمار می‌آید و باعث شهرت، محبوبیت و ماندگاری این رمان شده است.

واژگان کلیدی: رمان جنگ، آن بیست و سه نفر، سرعتِ روایت، زمانِ روایی، نظریهٔ ژنت، ادبیات

پایداری.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۴

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسئول: o.vahdanifar@gmail.com

۱- مقدمه

بنا به اهمّیت شیوه روایت در آثار ادبی، امروزه علم «روایت‌شناسی» اهمّیت فراوانی یافته و در درون روایت، مسأله «زمان» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «زمان» و «سرعت» در روایت دو مقوله‌ای هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و همواره در روایت آثار روایی مؤثر واقع می‌شوند. احمد یوسف‌زاده، یکی از آزادگان سرافراز دوران دفاع مقدّس است که خاطرات اسارت خود و ۲۲ تن از هم‌زمانش که توسط نیروهای بعثی عراقی در بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ در بصره اسیر شده بودند، به‌صورت روایت‌هایی جذّاب در رمان «آن بیست و سه نفر» بیان کرده است. این روایت‌ها در ۴ بخش اصلی کتاب با عنوان‌های: بهار، تابستان، پاییز و زمستان در ۴۰۵ صفحه نگارش یافته است.

در این پژوهش روایت‌های موجود در این رمان جهت بررسی «سرعت روایت» انتخاب شده است و به بررسی کلّ این اثر که دارای ساختار روایی است و همچنین روایت‌های آن که از پیرنگ منسجم‌تری برخوردارند؛ پرداخته شده است. دلیل انتخاب روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر»، شهرت این اثر و شیوه روایت واقع‌گرایانه نویسنده در آنهاست. از نقاط قوت این اثر، نگارش روان، ساده و در عین حال جذّاب و توصیف‌گر نویسنده آن است؛ زیرا در این رمان حالات انسانی و فضای وقوع رویدادها بخوبی ترسیم شده است و از این طریق، خوانندگان این اثر با نویسنده آن همراه هستند.

۱-۱- بیان مسأله

ادبیات از دیرباز، توجّه زیادی به تصویرکردن زندگی بر پایه ارزش‌ها داشته و این روایت است که با تصویر کردن زندگی بر بنیاد زمان، وظیفه دیگری بر وظایف ادبیات افزوده است. برای زندگی دو جنبه قائل شده‌اند: «زندگی در قالب زمان و زندگی در قالب ارزش‌ها. روایت در مجموع خود، اگر روایت خوبی باشد، همین تابعیت دوگانه را رعایت می‌کند؛ با این تفاوت که در آن تبعیت از زمان ضروری است.» (فورستر،

۱۳۵۲، ص ۳۸) پس از درک ارزش زمان در روایت، باید توجه خود را به زمانِ روایی معطوف داشت که این زمان در متن قابل بررسی است. با شکل‌گیری روایت توجه بسیاری به عنصر «زمان» شد؛ به‌گونه‌ای که «روایت، سنت ادبی دیرینه استفاده از داستان‌های بی‌زمان، به‌منظور منعکس کردن حقایق جاودانه اخلاقی را زیر پا نهاد. به عبارت دیگر، در پیرنگِ روایت به واسطهٔ عامل زمان، ارتباطی علی بین وقایع برقرار می‌شود و همین امر ساختار روایت را منسجم می‌کند. شاید از این مهم‌تر تأثیری باشد که تأکید روایت بر فرایند زمان، در شخصیت‌پردازی باقی می‌گذارد.» (لاج، وات و دیچز، ۱۳۸۹، ص ۳۲) شایان ذکر است که زمان متن متفاوت از زمان تقویمی است، زیرا «زمان متن نه بُعد زمانی، که بُعدی حجمی دارد. بنابراین زمان متن به طرز گریزناپذیری خطی است. ژنت، جامع‌ترین بحث را ذیل ناهمخوانی‌های میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، صص ۶۳-۶۴) گزارش، داستان و روایت، سه عامل متفاوت با یکدیگر هستند. «گزارش ترتیب رویدادها در متن است. داستان ترتیب واقعی رویدادها در جهان بیرون متن است، تسلسلی که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن را از متن استنباط کرد و روایت، همان عمل روایت کردن و ارائهٔ گزارش است.» (اخلاقی، ۱۳۷۶، ص ۶۶) ژنت (Genette)، رابطهٔ زمانی میان روایت و داستان را به سه جزء، با عنوان: ترتیب (نظم)، تداوم (استمرار) و بسامد (تکرار) تقسیم می‌کند. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، صص ۷۸-۱۲) در این پژوهش، نظریهٔ روایت‌شناسی «ژرار ژنت» به عنوان معیاری برای بررسی سرعتِ روایی روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» انتخاب شده است. تمامی روایت‌های این رمان به شیوهٔ واقع‌گرایانه نگارش یافته‌اند و در عین سادگی، از بسیاری جهات با اصول و شگردهای داستان‌نویسی معاصر در ارتباط هستند. در این مقاله تلاش می‌گردد تا به این سؤال‌ها پاسخ داده شود: ۱- مهمترین عوامل مؤثر در سرعتِ روایتِ روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» کدامند؟ ۲- آیا سرعتِ تند یا کندِ روایت، در ماندگاری و شهرت روایت‌های مورد بحث، تأثیری دارد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشگران، رمان‌ها و داستان‌هایی را از منظر زمان روایی و با تکیه بر نظریه ژرار ژنت، مورد پژوهش قرار داده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود: مقاله «زمان‌مندی روایت در مثنوی» (صرفی، ۱۳۸۵)، مقاله «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی» (غلامحسین‌زاده، طاهری و رجبی، ۱۳۸۶) مقاله «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است» (طاهری و پیغمبر-زاده، ۱۳۸۸)، مقاله «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند» (فاضلی و تقی-نژاد، ۱۳۸۹). مقاله «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ» (حسن‌لی و دهقانی، ۱۳۸۹)، مقاله «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمانی ژنت در داستان بی‌وتن اثر رضا امیرخانی» (دروذگریان، زمان احمدی و حدادی، ۱۳۹۰). همچنین، در مقاله «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری بر اساس نظریه ژنت» (دزفولیان و مولودی، ۱۳۹۰)، به پژوهش در این زمینه پرداخته‌اند. در بررسی‌های انجام شده، مشخص گردید که تاکنون در زمینه سرعت روایت در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» تحقیقی صورت نپذیرفته است. بنابراین تحقیق پیش‌رو، پژوهشی نو در مبحث «سرعت روایت» در روایت‌های این رمان محسوب می‌شود. یادآوری می‌شود درباره سایر جنبه‌های این رمان نیز پژوهشی انجام نشده است و بیشتر از طریق مجله‌ها و خبرگزاری‌هایی نظیر: فرهنگ، مشرق، مهر، تسنیم و تبیان به نقد و معرفی این رمان و گفت‌وگو با نویسنده آن پرداخته شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه سرعت مطلوب «زمان روایی» در محبوبیت و شهرت هر روایتی تأثیر بسزایی دارد و همچنین، تاکنون تحقیق مستقلی در مورد بررسی سرعت روایت در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» انجام نشده است؛ با در نظر داشتن شهرت این اثر، این ضرورت احساس شد که مسأله «سرعت روایت» در روایت‌های این رمان بررسی شود تا تأثیر سرعت «تند» یا «کند» روایت، به‌گونه‌ای علمی مورد بررسی قرار

گیرد. این امر علاوه بر معطوف نمودن نظر رمان‌نویسان نوپا به اهمیتِ زمانِ روایی در روایت، در سوق دادن محققان به سوی کشف جنبه‌های ناشناختهٔ دیگر آثار ادبی نیز تأثیر بسزایی خواهد داشت. اهداف این مقاله را می‌توان بدین‌صورت برشمرد: ۱- بررسی موارد استفاده از عوامل افزایشنده و کاهشندهٔ سرعتِ روایت در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر». ۲- بررسی تأثیر سرعتِ روایت به‌عنوان یکی از مباحث مهم در ماندگاری روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر». ۳- مشخص نمودن مهارت نویسنده در استفادهٔ موفق یا ناموفق از عوامل سرعتِ روایت.

۲- بحث

سرعتِ روایت (Narration Speed): با توجه به اینکه «زمان» برای بشر امری ارزش‌والای خود را پیدا کرده، دانش نوظهور «روایت‌شناسی» (Narratology) نیز، همانند تمام عرصه‌های دانش بشری، اهمیتِ خاصی را برای زمان قائل شده است. بررسی سرعتِ روایت در یک اثر ادبی برای آن است که نشان داده شود، کنش‌ها و رویدادها در طول چه مدتِ زمانی رخ داده‌اند و با توجه به این برهه از زمان، چه حجمی از داستان به آنها اختصاص یافته است. در سرعت تند یا کندِ روایت، عوامل زیادی را برشمرده‌اند. (حسن‌لی و دهقانی، ۱۳۸۹، صص ۶۰-۴۵) که مهمترین آنها عبارتند از: عوامل افزایشندهٔ سرعتِ روایت؛ شامل: گزینش و حذف، زمان‌پریشی از نوع آینده‌نگر، بسامد مفرد و بسامد بازگو. عوامل کاهشندهٔ سرعتِ روایت؛ نظیر: توصیف، حدیث نفس، نمایاندن زمان روانی-عاطفی، بیان عمل ذهنی، نمایاندن زمان خیالی، زمان‌پریشی از نوع گذشته‌نگر، گفت‌وگو، نظریه‌پردازی نویسنده، کاربرد بسامد مکرر، استفاده از نقل قول، شتاب منفی، مقایسهٔ شخصیت‌های داستان، کاربرد تشبیه و افزودن اپیزود. اکنون به ارائهٔ تعریف مختصری از هر یک از عوامل مذکور پرداخته می‌شود و سپس در ذیل هر عنوان، شواهدی نیز از روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» که مرتبط با آنهاست؛ ذکر می‌شود تا در پایان مشخص گردد که کدام دسته از عوامل)

افزاینده یا کاهنده) در روایت‌های این اثر کاربرد بیشتری دارد و در نتیجه، سرعت روایت در روایت‌های مذکور کند است یا تند؟ باید گفت که سرعت روایت در آثار نویسندگان خلاق و موفق بیشتر به صورت آگاهانه و هنرمندانه به کار گرفته می‌شود. به عنوان نمونه در مقاله «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت» (۱۳۸۷)، این گونه نتیجه گرفته شده که یکی از عوامل مهمی که تاریخ بیهقی را به مرز رمان تاریخی نزدیک کرده، بهره‌وری هنرمندانه نویسنده از روش زمان روایی است. همچنین در مقاله «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه» (۱۳۹۰)، حاصل بررسی آن است که نویسنده حکایات، از عناصر سرعت روایت بیشتر به صورت آگاهانه بهره برده است.

۲-۱- عوامل افزایش سرعت روایت

۲-۱-۱- گزینش و حذف (selection and omission)

در استفاده از عنصر «گزینش و حذف» معمولاً قسمت‌های مهمتر داستان برای روایت‌گری گزینش می‌شود و بخش‌های دیگر داستان و رویدادها حذف می‌گردد. گفتنی است که اغلب، در هر داستانی به روایت کانون تمرکز، پرداخته می‌شود که عبارت است از «آن نقطه‌ای که رویداد اصلی و تعیین‌کننده‌تر در همانجا روی می‌دهد. بیشتر ارتباط عاطفی خواننده هم در همین نقاط پدید می‌آید. این نقاط باید با شرح و بسط بیشتری پیش روی خواننده قرارگیرند و نقاط کم‌اهمیت‌تر، به اختصار بیان شوند.» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹) پس از روایت کانون تمرکز، بخش‌های کم‌اهمیت‌تر حذف می‌شوند تا روایت به راحتی پیش برود. در حذف، زمان در داستان می‌گذرد، در حالی که در روایت، زمان سپری نمی‌گردد. به عبارت دیگر، «حداکثر سرعت زمان روایت را حذف می‌نامیم که در آن هیچ فضای متنی، روی بخشی از دیرش داستانی صرف نشده است.» (تولان، ۱۳۸۳، ص ۹۰) این مقوله نویسنده را مجاز می‌کند تا رویدادهای کم-اهمیت را کنار بگذارد، رخداد‌های علت و معلولی را فشرده کند و گستره وسیع داستان

را با اسلوبی موجز نمایان سازد. بنابراین، استفاده از عنصر «گزینش» و «حذف»، باعث ایجاد «شتاب مثبت» (Acceleration) در سرعتِ روایت داستان می‌شود.

استفاده از عنصر «حذف و گزینش» در جریان روایت «آن بیست و سه نفر» کمتر دیده می‌شود. به‌طور مثال، نویسنده در مورد ناراحتی برادرش (یوسف) در مدت نبود ۲۴ ساعت او، فقط به ذکر صفت «نگران» اشاره نموده و این‌گونه روایتگری کرده است: «یوسف، برادر بزرگترم، نشان داد در بیست و چهار ساعت مفقودی‌ام نگران بوده است. از دیدارشان خوشحال بودم.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۷) در این مثال، نویسنده از تمام وقایع اتفاق افتاده در مدت زمان تقویمی ۲۴ ساعت برای برادرش، فقط یک ویژگی او را گزینش و روایت کرده و بقیهٔ ویژگی‌ها و حالات روحی وی را حذف نموده است. این حذف و گزینش، سرعتِ روایت را افزایش می‌دهد و خواننده را از ملالت می‌رهاند و باعث تعقیب وقایع روایت از جانب وی می‌گردد. و یا در روایت «دیدار با حسن اسکندری» هنگامی که حسن و هم‌سنگران‌ش از نویسنده و برزو پذیرایی کرده‌اند؛ به بیان حوادثی که در جبههٔ آنها رخ داده بود؛ پرداخته است. اما راوی به‌صورت گذرا فقط با بیان لفظ «اتفاقات» از بیان جزئیات خودداری کرده است: «... بعد از ناهار اتفاقاتی را که در آن جبهه یا جبهه‌های دیگر افتاده بود برایشان تعریف کردند.» (همان، ص ۲۶)

مثال دیگر در روایت «مشهد» مشاهده می‌شود؛ هنگامی که نویسنده به همراه دوستش «حسن» به شیراز رفته است و به مدت ۲ روز در آنجا به گشت و گذار پرداخته‌اند؛ فقط به‌اختصار از بازدیدهای شیراز سخن گفته و به جزئیات نپرداخته است: «به شیراز که رسیدیم، مثل هر نورسیده‌ای در آن شهر، رفتیم زیارت شاه‌چراغ. بعد مسافرخانه‌ای پیدا کردیم و بار و بندیل را گذاشتیم و رفتیم برای گشت و گذار. دو روز در شیراز ماندیم.» (همان، ص ۳۳) در این مثال، راوی (نویسنده)، اتفاق‌های پیش رو در مدت زمان تقویمی دو روز را به‌اختصار بیان کرده است. او از این زمان تقویمی فقط قسمتی را که به زیارت رفته‌اند و پیدا کردن مسافرخانه و گشت و گذار در شهر اختصاص داشته، گزینش کرده و بقیهٔ وقایع این زمان طولانی را حذف نموده است. در مجموع، در

روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» ایجاد شتاب مثبت با استفاده از عنصر «حذف» و «گزینش»، کمتر دیده می‌شود.

۲-۱-۲- بسامد مفرد (frequency)

اگر در داستانی اتفاق فقط یکبار بیفتد و در هنگام روایتگری نیز همان یکبار روایت شود؛ عنصر «بسامد مفرد» در روایت به کار گرفته شده است. «بسامد مفرد: یک-بار گفتن آنچه یکبار اتفاق افتاده است، [این بسامد] متداول‌ترین نوع روایت است ... روایت n مرتبه آنچه n مرتبه اتفاق افتاده نیز در این رده جای می‌گیرد؛ زیرا در اینجا نیز هربار نقل رخداد در متن با یکبار اتفاق افتادن رخداد در داستان متناظر است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۷۹) بسامد مفرد در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» کاربرد اندکی دارد. به عنوان مثال: در روایت «آن دست‌خط قشنگ»، با توجه به متن روایت، مشخص می‌شود که نشستن یوسف (برادر راوی) روی گونی شن، عملی است که فقط یکبار اتفاق افتاده و راوی نیز به این موضوع در درون روایت فقط یکبار اشاره کرده است: «برادرم یوسف را دیدم ... از شیب تند خاکریز بالا آمد و داخل سنگر شد. نشست روی گونی شن، پشت قبضه تیربار.» (یوسف زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۱) نمونه‌ای دیگر: «از میان هم‌زمان بسیاری که اطرافم بر زمین افتادند، فقط یک نفر به غیر از "آخ" کلمه دیگری هم گفت. او گفت: "آخ سوختم!" و تمام.» (همان، ص ۹۴) در این مثال عبارت «آخ سوختم!»، آخرین کلامی است که فقط یکبار از دهن رزمنده در حال شهادت بیان شده و راوی نیز آن را فقط یکبار روایت کرده است. و یا در این نمونه که خود نویسنده اشاره کرده است که هشت ثانیه هم طول نکشید؛ وی یکبار به پسر عراقی هم‌سن و سال خودش که در مقابل او شکلک درآورده بود؛ جمله «گم شو کثافت!» را گفته و در روایت هم یکبار تکرار کرده است. (همان، ص ۱۲۹) در مجموع، در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» بسامد مفرد کاربرد زیادی ندارد و این به دلیل سبک نگارش کتاب و همچنین، حجم کم روایت‌های این اثر است.

۲-۱-۳- بسامد بازگو

گاهی در داستان رخدادی چندبار اتفاق می‌افتد؛ اما نویسنده فقط آن را یکبار روایت می‌کند و این باعث افزایش سرعت روایت می‌شود. از انواع بسامد که تأثیر مستقیم در افزایش سرعت روایت دارد؛ «بسامد بازگو» است. این امر باعث افزایش سرعت روایت می‌گردد. «بسامد بازگو: نقل یک‌باره آنچه n بار اتفاق افتاده است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۸۰) هنگامی که در روایت از بسامد بازگو استفاده می‌شود؛ حجم کمی از متن به وقایع تکراری زیادی از داستان اختصاص می‌یابد. استفاده از این شیوه روایت باعث می‌شود که قسمت بسیاری از زمان تقویمی داستان بگذرد؛ اما صفحات اندکی از متن روایی پر شود. در نهایت، این امر شتاب مثبت و تندی را در زمان روایی روایت‌ها ایجاد می‌کند.

نویسنده در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» از بسامد «بازگو» چندبار استفاده کرده است. به‌عنوان مثال، در روایت «پیش‌فصل»، گرسنگی طولانی خودش (۲۴ ساعت) را در قالب یک عبارت آورده است: «بعد از بیست و چهار ساعت گرسنگی، کمی خورش سبزی یخ‌کرده داشتم.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶) در این روایت، نویسنده اتفاقی که در مدت ۲۴ ساعت برایش افتاده است؛ فقط یک‌بار نقل کرده که نمونه بارزی است از بسامد بازگو. نمونه دیگر: «روزها و شب‌ها به‌نوبت توی سنگر کنار جاده نگهبانی می‌دادیم.» (همان، ص ۱۷) با توجه به این مثال، مشخص می‌شود که نگهبانی دادن راوی و هم‌زمایش، عملی بوده که شب و روز صورت گرفته است؛ اما این رخداد در متن روایت فقط یک‌بار روایت شده است. نمونه‌هایی دیگر از این بسامد در این شواهد به‌کار رفته است: «ساعت‌هایی که در سنگر تیربار می‌نشستم و چشم به‌نیزار مقابل می‌دوختم نیم‌نگاهی هم به جاده داشتم.» (همان، صص ۱۸ - ۱۷). «جاده بی‌عبور مدت‌ها بود گرمی لاستیک هیچ اتومبیلی را بر پشت خود احساس نکرده بود.» (همان، ص ۱۸) «ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۶۰ را در جبهه‌نورد گذرانیدیم؛ هر سه برادر توی یک سنگر.» (همان، ص ۱۹) در همه مثال‌های ذکر شده مشخص می‌شود که رخدادهایی

در عمل (واقعیت) بارها صورت گرفته است؛ اما نویسنده هنگام روایت فقط یکبار آنها را بیان کرده است.

۲-۲- عوامل کاهنده سرعت روایت

۲-۲-۱- توصیف (Description)

استفاده از عنصر «توصیف» در متون روایی، اغلب زمان داستان را کند می‌کند؛ اما در عین حال، مناظری را برای خواننده ترسیم می‌کند تا از کندی سرعت ملول نشود و پی‌گیر ادامه داستان باشد. «توصیف، کیفیت اشیاء، اشخاص، اوضاع، احوال و رفتار را ارائه می‌دهد، همان‌گونه که در وهله اول به چشم ناظر می‌آید.» (میرصادقی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸) کاربرد توصیف باعث رکود و کندی سرعت روایت می‌شود. در توصیف با وجود اینکه گفتمان ادامه می‌یابد؛ اما زمان داستان متوقف می‌شود. (چتمن، ۱۳۹۰، ص ۸۹) اگر برای توصیف دو وجه قائل شویم؛ یکی، توصیف شخصیت‌های داستان و دیگری، توصیف فضاهای موجود در متن روایی است. در روایت‌های آن بیست و سه نفر نیز از عنصر «توصیف»، برای وصف اشیاء، مکان‌ها، شخصیت‌ها و فضاها استفاده شده است و با توجه به سبک «واقع‌گرایانه» این روایت‌ها، آشکار است که توصیفات در آنها اغلب از نوع «عینی» هستند. توصیف‌هایی که در زیر نقل می‌شود، همه از نوع «عینی» است، زیرا فارغ از جهان‌نگری و حالات روحی نویسنده رمان بیان شده است.

نویسنده در روایت‌هایش با وصف مکان‌ها، اشیاء و فضاها با استفاده از جملات نسبتاً طولانی، سرعت روایت را کاسته است. به‌طور مثال، در روایت پیش فصل، «دشت» و «ماشینی» که به سمت سنگر در حرکت بوده، چنین توصیف کرده است: «از انتهای دشت باران خورده لندکروزی گل‌اندود نمایان شد که به سختی خودش را به سنگرهای ما پیش می‌کشید.» (همانجا) توصیف «سنگر» حسن اسکندری (یکی از هم‌زمان راوی): «سنگرش بهتر از سنگر ما بود. گوشه‌ای از سنگر نان و پنیر و دو قوطی فلزی بزرگ مرتبای هویج گذاشته بود.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۶) توصیف لباس یکی از اخراجی‌ها (علیرضا شیخ‌حسینی): «با تعجب دیدم یک‌دست لباس پاسداری نو پوشیده است؛

لباسی به رنگ چشمانش، سبز.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۶۰) توصیف ساختمان پادگان: «ماشین مقابل ساختمانی سفید رنگ، که در بزرگی به فضای بسته و چهاردیواری‌اش باز می‌شد، ایستاد. اطراف ساختمان را بوته‌های خار خشک و زردشده احاطه کرده بود.» (همان، ص ۲۳۸)

نویسنده برای کاهش سرعت روایت در متن روایت‌هایش از توصیف شخصیت‌ها در قالب جملاتی کوتاه و گاهی نیز از جملات طولانی، بهره برده است. به‌عنوان مثال، در روایت «نورد» در توصیف «فرمانده» اینچنین گفته است: «فرماندهی جوان، اهل کاشان داشتیم که چندان سخت نمی‌گرفت.» (همان، ص ۱۹) نمونه دیگری از توصیف شخصیت، در مورد «موسی» (برادر راوی) در روایت «آن دست‌خط قشنگ»، قابل مشاهده است: «موسی جوان خوش‌ذوقی بود. آدم از همنشینی با او سیر نمی‌شد. همیشه چیزی برای یاد دادن به دیگران داشت.» (همان، ص ۲۳) توصیف مسئول انبار مهمات: «مسئول انبار مهمات جوانی ساده‌دل بود از اهالی اصفهان» (همان، ص ۲۹) توصیف «برادر نوزایی»: «نشسته بود پشت یک میز چوبی ساده. عینکی با دسته‌های سیاه و شیشه‌های قطور روی چشمانش داشت. ریش انبوه و سیاه و لباس سبز با آرم روی جیب ظاهر یک پاسدار را به او داده بود.» (همان، ص ۳۹) وی توصیف‌هایی از نیروهای عراقی نیز ارائه نموده است؛ از جمله: «یکی از سربازان مسلح عراقی نشست بغل دست من که کنار در نشسته بودم. مردی بود سی‌ساله و برخلاف عراقی‌هایی که تا آن لحظه دیده بودم سفیدپوست با گونه‌های گوشت‌آلود، که به سرخی می‌زد. بوی تند ادکلنی که زده بود پخش شده بود توی آیف.» (همان، ص ۱۱۸) و یا ابوقاص (مسئول زندان عراق) را چنین توصیف کرده: «قد کشیده‌ای داشت و قامتی استخوانی. پیراهن آستین کوتاه راه‌راهش چهار جیب داشت با دکمه‌های درشت بر هر یک. حرف که می‌زد سبیک‌گلویش به‌طور خنده‌آوری بالا و پایین می‌رفت. چشمانش را سرمه کشیده بود و روی مچ دست راستش پنج نقطه سبز خالکوبی شده بود.» (همان، ص ۱۷۷)

با توجه به توصیف‌های صورت‌گرفته از شخصیت‌های روایات «آن بیست و سه نفر» مشخص می‌شود که نویسنده برای توصیف شخصیت‌ها گاهی از جملات کوتاه و گاهی از جملات بلند استفاده کرده است. در مجموع، می‌توان گفت: در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر»، توصیف اغلب دارای یک کارکرد بارز است و آن اینکه: از توصیف به‌عنوان ابزاری مؤثر برای بیان چگونگی رخدادهای روایات بهره گرفته شده است تا فضای حاکم بر روایت‌ها برای مخاطب بیشتر نمایش داده شود. به‌طور کلی عنصر «توصیف» در این رمان از لحاظ پراکندگی در تمام قسمت‌های آن دیده می‌شود.

۲-۲-۲- خودگویی (حدیث نفس) (soliloquy)

خودگویی یا حدیث نفس گفتاری است که شخصیتی تنها در طی آن از خودش و با خودش سخن می‌گوید. گاه سؤالاتی از خود می‌پرسد و باز خودش پاسخ خود را می‌دهد. به‌عبارت دیگر، «حدیث نفس یا حرف زدن با خود، آن است که شخصیت، افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده از نیات و مقاصد او با خبر شود. بدین طریق اطلاعاتی در مورد شخصیت داستان به خواننده داده می‌شود ... در شیوه حدیث نفس فرض بر این است که مخاطب حضور دارد، ولی شخصیت با خود سخن می‌گوید.» (بیات، ۱۳۸۷، ص ۸۸) استفاده از عنصر «خودگویی» در نویسندگی و روایت متون روایی باعث ایستادن زمان روایت می‌شود و سرعت روایت را کاهش می‌دهد. به‌طور کلی، خودگویی از عواملی است که باعث کندی سرعت روایت در هر متنی می‌شود. هر وقت این شگرد در روایت متون روایی به‌کار می‌رود، زمان از حرکت باز می‌ایستد و شتابی ثابت بر روایت حاکم می‌شود.

هر چند که «استفاده از عنصر خودگویی در رمان‌های بلند تاریخی باعث ملالت مخاطب می‌گردد.» (شکیبا، ۱۳۹۳، ص ۱۹) اما در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» به علت حجم کم این رمان، خودگویی‌ها یک حُسن به‌شمار می‌رود و باعث می‌شود که مخاطب با علاقه بیشتری روایت را دنبال کند. نویسنده نمونه زیبای «خودگویی نفس» را در روایت «مشهد» هنگام برگشت از مشهد به سمت کرمان ارائه داده است: «در

بیابان‌های خشک جاده کویری به فکر درس و مدرسه بودم؛ ... راستی، چطور باید عقب‌افتادگی دو سه ماهه‌ام را جبران می‌کردم؟ جبر و مثلثات و هندسه را پیش چه کسی باید یاد می‌گرفتم؟ این فکرها کلافه‌ام می‌کرد.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۴) نمونه دیگر از کاربرد این عنصر، در ابتدای فصل اول (بهار) مشاهده می‌شود: «درحالی که از مقابل ساختمان بسیج جیرفت رد می‌شدم، فکر می‌کردم چطور باید عقب‌افتادگی تحصیلی را جبران کنم و خودم را به هم‌کلاسی‌ها برسانم.» (همان، ص ۳۷) و یا هنگامی که حاج قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ثارالله، برای غربال کردن نیروهای اعزامی جبهه به صف نزدیک می‌شود؛ نویسنده چنین خودگویی کرده است: «در آن لحظه چقدر از حاج قاسم متنفر بودم. این کیست که به جای من تصمیم می‌گیرد که بجنگم یا نجنگم؟ اصلاً اگر من مال جنگ نیستم، پس چرا روز اول گذاشتند به پادگان قدس بروم و آنجا یک ماه آموزش نظامی بینم...» (همان، ص ۵۶) نویسنده نمونه زیبایی از خودگویی که همراه با تصویرهای زیبایی است؛ در روایت «پایان انتظار» هنگامی که لحظه عملیات نزدیک می‌شود، ارائه نموده که شنیدنی است: «فکر می‌کردم وقتی این آفتاب کم‌رمق، که دارد در غبار غروب رنگ می‌بازد، فروبتشیند و صبحی دیگر از مشرق طلوع کند، میان این غروب و آن طلوع چه بر ما رفته است. زنده خواهم بود؟ کشته خواهم شد؟ عملیات پیروز می‌شود؟ شکست می‌خورد؟» (همان، ص ۸۷) در این مثال‌ها، راوی خودگویی‌هایی دارد و خودش را مورد خطاب قرار داده و سخن‌هایی را بیان کرده است که این عمل در کاهش سرعت روایت‌های «آن بیست و سه نفر» مؤثر واقع شده است. این نمونه‌های استفاده از عنصر «خودگویی»، نشان از هنر نویسندگی نویسنده در روایت‌های این رمان دارد که توانسته از این عنصر نیز در کاهش سرعت روایت بهره بگیرد.

۲-۲-۳- نمایاندن زمان روانی - عاطفی

وجود زمان «روانی - عاطفی» در روایت متون روایی یکی از عوامل کاهنده سرعت روایت است. «زمان روانی، زمانی است که به شیوه‌های کاملاً متفاوت با حالات روانی

ما پیش می‌رود. به بیان دیگر، وقتی خواهان گذشتن سریع آن هستیم، مثلاً زمانی که حال و هوای روحی ما مناسب نیست، غمگین یا منتظریم، با لجاجتی خاص به کندی پیش می‌رود و حتی گاهی بازمی‌ایستد؛ برعکس هنگامی که از چیزی لذت می‌بریم یا غرق کارهای مهیج و دلخواه هستیم، به تندی سپری می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸) هنگامی که زمان روانی در روایت نمایانده می‌شود، ارزش لحظه‌ها با توجه به نگاه شخصیت‌های داستان تغییر می‌کند. اطلاع از خبری خوب یا بد و آگاهی از رخدادی که قرار است اتفاق بیفتد، می‌تواند ارزش زمان را تغییر بدهد و اهمیت آن را نمایان کند. زمان «روانی - عاطفی» با زمان تقویمی تفاوت دارد و آنچه طول این زمان را تعیین می‌کند؛ احساسات و عواطف و رخدادهایی هستند که با روان آدمی سر و کار دارند. استفاده از این عنصر با وجود اینکه سرعت روایت را کند می‌کند؛ اما موجب مهیج شدن صحنه‌ها می‌شود و این هیجان، علاقه‌مندی مخاطب را برای پیگیری متن روایی در اغلب موارد بیشتر می‌کند. نویسندهٔ رمان «آن بیست و سه نفر» نیز از عنصر زمان «روانی - عاطفی» در موارد زیر از روایت‌هایش استفاده کرده است:

«علیجان از یکنواختی جبههٔ نورد به تنگ آمده بود. تازه از عملیات بستان و فتح المبین برگشته بود. وقتی های و هوی و بگی و ببند آن عملیات پیروزمندانه را با سکوت نیزارهای نورد مقایسه می‌کرد کلافه می‌شد.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰) در این مثال، علیجان (شخصیت اصلی روایت نورد) در انتظاری کشنده به سر می‌برد و این زمان روانی که با زمان واقعی متفاوت است؛ به کندی پیش می‌رود. همچنین در این مثال از روایت «شام آخر» که نمونهٔ بارزی از گذر کند زمان است؛ زمان به کندی پیش می‌رود و رزمنده‌ها در انتظاری طولانی هستند: «نخلی تا فروافتادن ماه مانده بود. باید آن‌قدر انتظار می‌کشیدیم که از صحنهٔ آسمان برود و دنیا تاریک شود و آن وقت به طرف دشمن حرکت کنیم.» (همان، ص ۹۰) و یا در این مثال از همان روایت: «نگاه‌ها به آسمان بود... بعضی دیگر ماه را می‌پاییدند تا کی صحنه را خالی کند و پیش‌روی در شب

تاریک شروع شود.» (یوسفزاده، ۱۳۹۴، ص ۹۰) و برعکس در نمونه زیر، زمان برای نویسنده به تندی می‌گذرد و از آن لذت می‌برد:

«حسّ جالبی داشتم. لحظه موعود داشت از راه می‌رسید. ساعات پر رمز و رازی پیش رو داشتیم.» (همان، ص ۸۷) همچنین، در مثال‌های زیر، زمان «روانی-عاطفی» مشهود است:

«به جاده‌ای فکر می‌کردم که روی آن در حرکت بودیم و هرچه می‌رفتیم تمام نمی‌شد... هرچه جلوتر می‌رفتیم بیشتر حرص می‌خوردم که آخر چرا به مرز نمی‌رسیم.» (همان، صص ۱۲۰ - ۱۱۹) «مچاله شدم انگار. چقدر ثانیه‌ها سنگین و دردناک می‌گذشت بر من!» (همان، ص ۱۵۸) «...در صف اول، درست پشت سر صدام، قرار گرفتم. حال بدی داشتم. ثانیه‌ها به تلخی می‌گذشت. نمی‌خواستم در عکس دیده بشوم.» (همان، ص ۲۰۹) چنانکه از این مثال‌ها پیدا است؛ نویسنده در انتظاری کشنده به سر می‌برد و این زمان روانی که با زمان واقعی متفاوت است؛ به‌کندی پیش می‌رود. انتظار، از عواملی است که باعث ایجاد زمان «روانی-عاطفی» در روایت داستان می‌شود و نمایاندن این نوع از زمان با استفاده از به روایت کشیدن انتظار، باعث کندی سرعت روایت در روایت‌هایی نظیر این روایت‌ها شده است. در تمامی مثال‌های ذکر شده، زمان «روانی-عاطفی» بر خلاف میل راوی و شخصیت‌ها پیش می‌رود و آنها را با دردها همراه می‌کند و زمان واقعی را به هم می‌ریزد.

۲-۲-۴- زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر (flash back)

منظور از زمان پریشی، ناهماهنگی میان زمان روایت و زمان داستان است. «ژنت هرگونه به هم خوردن نظم در ترتیب بیان و چینش وقایع را زمان پریشی می‌نامد و آن را به دو نوع گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌کند.» (رجبی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۷) در زمان پریشی از نوع گذشته‌نگر، رویدادهایی هستند که در داستان زودتر اتفاق افتاده‌اند؛ اما در متن، دیرتر از زمان منطقی خود و به شکل بازگشت به گذشته روایت می‌شوند. «گذشته‌نگر، روایت رخداد داستان پس از نقل رخداد‌های سپری شده متن است.

گویی روایت به گذشته‌ای در داستان رجعت می‌کند.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۵) گذشته‌نگری نوعی عقب‌گرد نسبت به زمان تقویمی است به این شکل که، واقعه‌ای که پیش از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است، بعداً در متن روایت می‌شود. «زمان داستان در این نوع پس نگاه، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی-که ژنت روایت نخست می‌نامد- قرار دارد.» (لوت، ۱۳۸۸، ص ۷۳)

استفاده از عنصر «گذشته‌نگری» باعث کند شدن سرعت روایت می‌گردد و همچنین، موجب آشنایی مخاطب با رخدادها و گذشته و یا دوران سپری شده اشخاص داستان و دوران کودکی آنها می‌شود و به دنبال کردن متن روایی توسط خواننده می‌انجامد. نویسنده رمان آن بیست و سه نفر نیز از این عنصر برای کاستن سرعت روایت در روایت‌هایش بهره برده است. به عنوان مثال، در روایت «آن دست خط قشنگ»، پس از نقل مطالب نوشته شده در نامه ارسالی برادرش (موسی)، به ذکر یکی از خاطرات گذشته موسی پرداخته است که بازگشت به زمان گذشته را مشاهده می‌کنیم: «همیشه از شهر که می‌آمد ساکش را بازمی‌کرد و کتاب‌هایش را می‌گذاشت جایی که توی دید نباشد. به مادرمان می‌سپرد کتاب‌ها را کسی نباید ببیند! بعد، ...» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۲) نمونه‌های دیگر از گذشته‌نگری‌ها در رمان «آن بیست و سه نفر»: «یک‌بار که آمد عکسی هم با خودش آورده بود؛ عکس سیاه و سفید سی‌دی با عینک گرد که در حال خواندن نوشته‌ای بود. پشت عکس با همان خط قشنگش نوشته بود: ...» (همانجا) «یادم آمد یک سال عید، وقتی آمد، غیر از عکس و اعلامیه، توی ساکش وسایل ورزشی هم داشت. یک فتر سه‌رشته‌ای آورده بود که وقتی فترها را در جهت مخالف می‌کشید بازمی‌شدند و روی سینه‌اش قرار می‌گرفتند. این کار را چندبار تکرار می‌کرد. بعد فتر را می‌داد به دست ما که زورمان را امتحان کنیم...» (همانجا) همه این روایت‌ها با خواندن نامه رسیده از برادرش به ذهن او رسیده و سپس آن را نقل کرده است. در این مثال‌ها، نویسنده به گذشته بازگشته است و خاطرات برادرش، موسی، در دوران گذشته را روایت کرده است. در تمامی این روایت‌ها مشخص می‌شود که نویسنده با یک فلش‌بک

(گذشته‌نگری)، به دوران گذشته خود برگشته و ایامی را روایت کرده است که وقایع و حوادثی برای برادرش در آن زمان اتفاق افتاده است و اکنون، آن حوادث و وقایع را برای مخاطبان و خوانندگان روایت کرده است. این ارجاع‌های نویسنده به گذشته هرچند موجب شده تا روایت‌ها به‌کندی پیش بروند، اما فضای بهتری را برای خوانندگان کتاب فراهم آورده است تا از یک‌نواختی احساس ملال نکنند.

۲-۲-۵- گفت‌وگو (Dialogue)

از عنصر «گفت‌وگو» برای کاهش سرعت روایت و پی بردن مخاطب به افکار و علایق اشخاص داستان استفاده می‌شود. «گفت‌وگو جزء لاینفک اشخاص است که خود مهمترین عنصر داستان است.» (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۲) همچنین، گفت‌وگو باعث می‌شود که خواننده روایت با شخصیت‌ها احساس هم‌دردی کند و در پی فهمیدن افکار آنان باشد و با اینکه سرعت روایت داستان ثابت می‌شود؛ اما در طول خواندن داستان احساس خستگی به او دست ندهد. «گفت‌وگو به شکلیایی بیش از حد و مهارت فراوان نیاز دارد تا درست از آب درآید. درستی و اصالت گفت‌وگو در گرو آمیزه ظریفی است از آنچه واقعی است و آنچه زاده سبک‌پردازی است.» (میرپام، ۱۳۸۰، ص ۵۰۷) آن‌گونه که در نظریات دیده می‌شود؛ گفت‌وگو از مهمترین و مؤثرترین عناصر کاهنده سرعت است. همچنین، «وقایعی که معطوف به نگاه راوی نیست، یعنی راوی شاهد آن واقعه نبوده و نیست، از طریق گفت‌وگو برای خواننده عینیت پیدا می‌کند. گفت‌وگو به مثابه نوعی کنش، بازنمایی و شناخت شخصیت‌ها است.» (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۷۵) استفاده از عنصر «گفت‌وگو» در تمامی روایت‌ها، باعث کند شدن سرعت روایت نمی‌شود؛ بلکه در صورتی که هنرمندانه به‌کار رفته باشد، باعث عینیت‌بخشی وقایع برای خواننده می‌شود و این برای نویسنده یک حُسن به حساب می‌آید، اما اگر بیش از حد و غیرحرفه‌ای باشد؛ موجب خستگی مخاطب و عدم پیگیری داستان می‌شود.

عنصر «گفت‌وگو» از عناصر روایی غالب در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر» به‌شمار می‌آید و نویسنده در بیشتر موارد برای پیشبرد روایات این رمان از آن بهره برده

است. به گونه‌ای که می‌توان گفت، عنصر اصلی و پیش‌برنده تمامی روایت‌های آن بیست و سه نفر، «گفت‌وگو» است. باید گفت که استفاده از عنصر «گفت‌وگو» در روایت‌های آن بیست و سه نفر از بسامد قابل توجهی برخوردار است و از لحاظ پراکندگی، در بیشتر روایت‌های این اثر قابل مشاهده است: گفت‌وگوی راوی با برادرش هنگام درست کردن قوری کاغذی: [موسی]: «تازه، چای هم می‌شه داخلش دم داد.» [احمد]: «شوخی می‌کنی!» [موسی]: «راست می‌گم.» [احمد]: «دم بده بینم!» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۳) گفت‌وگوهای صورت‌گرفته بین فرمانده جوان، برزو و نویسنده پس از شیطنت آنها (انداختن جوراب باروت داخل آتش و سوختن ریش فرمانده) نیز جالب و شنیدنی است: [فرمانده]: «زود بگید اینا رو از کجا آورده بودید!»

نمونه دیگر از گفت‌وگو را بین راوی و نوزایی (مسئول وقت بسیج جیرفت) هنگام اعزام به جبهه برای بار دوم مشاهده می‌کنیم: نویسنده: «برادر نوزایی، تو رو خدا راستش رو به من بگید. این باری عملیات هست یا نیست؟». نوزایی: «کاکا، حالا حتماً باید عملیات باشه تا شما برید جبهه؟». نویسنده: «ها. اگه عملیات نباشه، نمی‌رم. باید برم مدرسه!». نوزایی: «به امید خدا بزودی یه خبرایی میشه!» (همان، ص ۳۹) با اینکه عنصر «گفت‌وگو» به روند داستان شتاب ثابت می‌دهد؛ اما وقتی در روایت داستانی مسأله «سرعت» بررسی می‌شود؛ این عنصر از عوامل کاهنده سرعت روایت به شمار می‌رود.

۲-۲-۶- نظریه پردازي گاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

گاهی نویسنده در روایت، نظرات خود را وارد متن اصلی می‌کند. البته برخی مواقع به صورت مستقیم و گاهی نیز از زبان شخصیت‌های داستان (غیرمستقیم) این نظرات منعکس می‌شود که در هر دو صورت، باعث کندی سرعت روایت می‌شود. اغلب نویسندگانی که دارای اندیشه و دیدگاه فلسفی یا اجتماعی هستند؛ به خصوص در آغاز کار، از شخصیت‌ها برای تبلیغ اندیشه‌های خود استفاده می‌کنند. «اشکالی که بسیاری از نویسندگان که دارای اندیشه و دیدگاه فلسفی یا اجتماعی‌اند گرفتار آن می‌شوند.»

(عبداللّه‌یان، ۱۳۸۱، ص ۷۲) استفاده از این عنصر گاهی به‌طور مستقیم از زبان نویسنده اتفاق می‌افتد؛ در این حالت مشاهد می‌شود که نویسنده با ارائه حداقل اطلاعات از داستان اصلی، فضای زیادی از حجم متن را پر کرده و از این طریق باعث کاسته شدن سرعت روایت شده است. استفاده از این عنصر به‌طور غیرمستقیم به‌گونه‌ای است که نویسنده، افکار و عقاید خود را به شخصیتی از اشخاص داستان به صورت عاریتی می‌دهد تا در متن اصلی نمایانده شود و مخاطب اگر از دقت کافی برخوردار نباشد، برای فهمیدن این مطلب دچار مشکل می‌شود و نویسنده به‌راحتی او را با خود هم‌سو می‌کند. نویسنده رمان «آن بیست و سه نفر» نیز در روایت‌های این رمان هنگام روایتگری، گاهی نظریات و عقاید خود را به‌طور مستقیم وارد متن روایات کرده و اعمال نظر نموده است که در این حالت از سرعت روایت‌ها کاسته شده است. بسامد عنصر «نظریه‌پردازی» در روایت‌های آن بیست و سه نفر به‌ندرت دیده می‌شود که کاربرد این میزان از عنصر نیز منجر به کاهش سرعت روایت گردیده است. در زیر به ذکر سه مورد از نظریه‌پردازی‌های نویسنده در روایت‌های «آن بیست و سه نفر» اشاره می‌شود:

«در آن عملیات (بیت المقدس)، تیپ ثارالله با تیپی از تکاوران ارتش، به اسم ذوالفقار، ادغام شده بود. ما، بسیجی‌ها، ذهنیت چندان خوبی از بعضی ارتشی‌ها نداشتیم. گمان می‌کردیم آنها نه مثل ما، داوطلب، بلکه به اجبار آمده‌اند به جبهه. بعد یک نتیجه غیرمنطقی می‌گرفتیم که ارتشی‌ها به همین دلیل نباید در عملیات‌ها جسور و بی‌باک باشند.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۹۴) در این نمونه نظر نویسنده و سایر بسیجی‌ها در مورد ارتشی‌ها بیان شده است. و یا در این مثال، نویسنده نظر خود را در مورد «اسارت» چنین بیان کرده است: «سیلی و اسیری ملازم یکدیگرند. اگر بیست سال جایی اسیر باشی، آغاز اسارتت درست زمانی است که اولین سیلی را می‌خوری! اولین سیلی حسّ غریبی دارد. یک‌دفعه ناامیدت می‌کند از نجات و خلاصی و همه امیدت به سمت خداوند می‌رود...» (همان، ص ۱۰۸) «باید به دنیا نشان بدهیم کودک نیستیم. باید نشان بدهیم رزمنده‌ایم. پس فکر تن دادن به خواسته دشمن را باید از سرمان بیرون کنیم.

هرگز نباید بپذیریم که دخترکان فراری مجاهدین خلق در فرودگاه پاریس به استقبالمان بیایند و ...» (یوسفزاده، ۱۳۹۴، ص ۳۲۴) این گونه نظریه پردازی‌ها در کل، سرعت روایت را کند کرده و عاملی مؤثر در کاهش سرعت روایت شده است؛ زیرا جلوی پیشروی زمان را گرفته درحالی که حجم متن افزایش یافته است.

۲-۲-۷- استفاده از نقل قول (quotation)

استفاده از «نقل قول» به طور مستقیم یا از نوع غیرمستقیم آن، سرعت روایت را می‌کاهد؛ زیرا زمان را از حرکت باز می‌دارد و روایت در عرض پیش می‌رود و حرکتی در زمان انجام نمی‌شود. گاهی در هنگام روایتگری، نویسنده نقل قول اشخاصی از داستانی را از زبان دیگر شخصیت‌ها بیان می‌کند که این عمل فقط حجم متن را افزایش می‌دهد و از پیش رفتن زمان داستان هیچ اثری در هنگام نقل قول یافت نمی‌شود. استفاده از این عنصر، ضمن آنکه سرعت روایت را کند می‌کند؛ باعث می‌شود تا خواننده از خلال این نقل قول‌ها با بسیاری از وقایع اتفاق افتاده در داستان آشنا شود و همچنین، به افکار و عقاید شخصیت‌ها پی ببرد که این خود باعث علاقه‌مندی مخاطب به پیگیری داستان می‌شود. قابل ذکر است که اگر حدّ و حدود استفاده از این عنصر رعایت نشود باعث خستگی و ملالت و در نتیجه، عدم رغبت خواننده به پیگیری ادامه داستان خواهد شد.

استفاده قابل توجه از «نقل قول» در روایت‌های «آن بیست و سه نفر» تأثیر مستقیم در کاهش سرعت روایت در این اثر داشته است. تقریباً در تمام روایت‌ها استفاده از «نقل قول» مشاهد می‌شود. به کارگیری این عنصر در میان روایت‌های آن بیست و سه نفر بدین گونه است که نویسنده در میان روایت‌ها، نقل قول‌هایی مستقیم از سایر هم‌زمانش ارائه کرده است که علی‌رغم افزایش حجم متن روایت‌ها، هیچ پیش‌بردی در سرعت روایت نداشته و بلکه از سرعت آن نیز کاسته است. نمونه‌های این بخش نیازی به تحلیل ندارند، بنابراین امثالی ذکر می‌شود: نقل مطالب نوشته شده در نامه ارسالی موسی به برادرانش (یوسف و احمد) در جبهه: «برادران عزیزم، ما به شما افتخار می‌کنیم. شما ثابت کردید هرگاه دین خدا در خطر بیفتد قلم‌های مدرسه را با تفنگ‌های

جبهه عوض می‌کنید و از کشور اسلامی مان دفاع می‌کنید...» (یوسفزاده، ۱۳۹۴، صص ۲۱-۲۲) نقل مطالب نوشته شده توسط برادرش (موسی) در پشت عکس: «مرجع عالی قدر عالم تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی سید روح‌الله خمینی.» (همان، ص ۲۲) نقل سخنان برادرش هنگام بازگشت از دانشسرای کرمان: [موسی] گفت: «احمد، بیا تا با کاغذ یه قوری برات درست کنم.» (همان، ص ۲۳) نقل سخنان «فرمانده جوان» پس از شنیدن شکار مرغابی توسط رزمندگان: «از این تاریخ به بعد هرکس بی خودی تیر بزنه از خط اخراج می‌شه! دشمن با هر شلیک شما فکر می‌کنه خبریه و شروع می‌کنه به خمپاره انداختن.» (همان، ص ۲۷) استفاده از عنصر «نقل قول» حجم نسبتاً زیادی از متن روایت‌های «آن بیست و سه نفر» را به خود اختصاص داده است و اغلب این نقل قول‌ها نیز کوتاه هستند.

۲-۲-۸- کاربرد تشبیه

شگرد دیگری که نویسندگان برای کاهش سرعت روایت می‌توانند از آن بهره بگیرند؛ عنصر «تشبیه» است. در این کارکرد، نویسنده قادر است اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را با هم مقایسه کند و شباهت‌های آنان را ذکر کند و یا اینکه اشخاص داستان را با شخصیت‌های اسطوره‌ای و دیگر موارد از طریق تشبیه مقایسه کند که نمود این شباهت‌ها در روایت باعث ایستایی سرعت روایت از نظر زمان می‌گردد. گاهی نیز فضاها و مکان‌های موجود در داستان در هنگام روایت متن، مورد تشبیه قرار می‌گیرند که این تشبیهات و مقایسه‌ها، باعث جلوگیری از پیشروی زمان روایت داستان می‌شود و فقط حجمی از متن به آنها اختصاص می‌یابد. با توجه به این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد «تشبیه» به شکلی باعث کندی سرعت روایت می‌شود و حجم متن را افزایش می‌دهد، بدون آنکه زمان داستان به جلو حرکتی داشته باشد. در واقع، هنگامی که در متنی هنگام روایت، عنصر «تشبیه» به کار می‌رود سرعت روایت ثابت می‌شود. در این تحقیق که عوامل افزاینده و کاهنده سرعت مورد بحث است؛ سرعت

ثابت نیز در گروه عوامل کاهنده سرعت قرار می‌گیرد. نویسندگان در برخی از روایت‌های «آن بیست و سه نفر» از عنصر «تشبیه» استفاده کرده است: این نمونه‌ها عبارتند از: [جاده] «خاموش بود. مثل ماری که کودکان با پاره‌سنگ از پا درش آورده باشند؛ میان نیزار بود.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۸) «صدای آهنگران، مثل آهن‌ربایی قوی، مرا از خیابان فرمانداری تا پشت میز برادر نوزایی، فرمانده بسیج، کشاند.» (همان، ص ۳۷) «گلوله‌های کالیبر، صحیح و سالم و برّاق، داخل صندوق می‌درخشید؛ مثل گنج!» (همان، ص ۲۶) «باروت‌های منفجرشده در مجاورت آتش این‌گونه تشبیه شده است: «یک‌دفعه باروت در اثر حرارت آتش گرفت و مثل آتشفشان به اطراف شعله کشید.» (همان، ص ۲۸) «وقتی [مادرم] غمگین می‌شد، مثل ساقه‌ای تبرخورده، پژمرده می‌شدم.» (همان، ص ۴۷) «[قدم] یک سر و گردن از دیگران پایین‌تر بودم؛ درست مثل دندانۀ شکسته شانه‌ای میان صفی از دندان‌های سالم.» (همان، ص ۵۷) در این مثال، شباهت «قدّ کوتاه» راوی نسبت به بقیّه داوطلبان جبهه به «دندان‌های» سالم و شکسته شانه تشبیه شده است. «قطار، مثل دژی، انگار به من امنیت می‌داد.» (همان، ص ۶۱) «زندگی، مثل کارون، در شهر جریان داشت.» (همان، ص ۶۷) تشبیه به کار رفته در این مثال، در مورد «زندگی مردمان اهواز» است که در روایت «اهواز» هنگامی که راوی برای بار دوم وارد این شهر شده، زندگی مردمان این شهر را به رود «کارون» تشبیه کرده است. با توجه به این امر که استفاده از عنصر «تشبیه» از عوامل کاهنده سرعت روایت است؛ از اینرو استفاده زیاد نویسندگان از آن در روایت‌های «آن بیست و سه نفر»، باعث شده است تا این عنصر در کاهش سرعت روایت‌ها تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

۲-۲-۹- افزودن اپیزود (Episode)

اپیزود عبارت است از: داستان فرعی، داستان ضمنی، واقعه فرعی، واقعه ضمنی، حادثه مستقل، داستان یا رویدادی مستقل که در متن اصلی داستان می‌آید. در واقع، اپیزود در خدمت رساندن مفهوم پیرنگ داستان است و همچنین، گاهی برای تنوع بخشی به پیرنگ ذکر می‌شود. اپیزود می‌تواند به تنهایی داستان کاملی باشد و حتی

بدون آنکه در کل داستان خللی وارد کند؛ حذف گردد. (داد، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴) نویسنده با افزودن اپیزود و بیان داستان‌های فراوان فرعی و حاشیه‌ای می‌تواند سرعت روایت را کاهش بدهد.

به‌طور کلی، متن را می‌توان در ابعاد و سطوح مختلف بررسی کرد. یکی از این سطوح، سطح «اپیزودی» است. از اینرو، گفته‌اند: «اپیزود به‌عنوان جزئی از یک کل، درک می‌شود که آغاز و پایانی دارد، بنابراین در قالب زمان و مکان تعریف می‌شود. دیگر اینکه اپیزود به‌طور عمده، دربرگیرنده رشته‌های متوالی وقایع یا اعمال است. اپیزود به نحوی دارای استقلال نسبی و وحدت درون‌مایه‌ای است که می‌توانیم آن را از سایر اپیزودها متمایز کنیم.» (غیاثیان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳) در مجموع، افزایش اپیزود در روایت متن اصلی باعث تفهیم راحت‌تر مطلب به مخاطب می‌شود؛ اما سرعت روایت را کند می‌کند. استفاده از اپیزود همچنین، از خستگی خواننده روایت به دلیل یکنواختی موضوع، جلوگیری می‌کند.

نویسنده رمان «آن بیست و سه نفر» در میان برخی از روایت‌های اصلی این رمان گاهی به شیوه داستان در داستان (اپیزودی)، روایات فرعی کوچک‌تری را نیز نقل کرده است. در این نوع روایات، در سیر روایت اصلی، روایت فرعی به قصد تعلیق، تأخیر انداختن و یا ذکر نتایج اخلاقی و همچنین، ملموس‌تر کردن پیام مورد نظر نویسنده برای خوانندگان در روایت اصلی، گنجانده شده است. این اپیزودها سرعت روایت‌ها را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. به‌عنوان مثال، در روایت «نورد» در ضمن روایت «زندگی یکنواخت در سنگر و عصبانی کردن فرمانده جوان»، روایت «قصه پیرزن روستایی» را از زبان «فرمانده جوان» ذکر کرده است: «این جور وقت‌ها دیگر فرمانده جوان کفرش درمی‌آمد و برای چندمین بار قصه پیرزن روستایی و تخم‌مرغ-هایش را تعریف می‌کرد و به یادمان می‌آورد که فشنگ‌ها با فروش تخم‌مرغ‌های اهدایی آن پیرزن روستایی به جبهه خریده شده است.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰) نمونه دیگر

استفاده از «اپیزود» در روایت «شغل جدید»، مشاهده می‌شود: «توی بد موقعیتی بودیم. از چپ و راستمون تیر می‌اومد؛ مثل گلوله!» (همان، ص ۳۰)

در این مثال، در حین روایت از خاطره‌گویی‌ها در انبارهای کارخانه لوله نورد اهواز، روایت یکی از شخصیت‌ها (مسئول انبار مهمات) را در ضمن روایت اصلی تعریف کرده است. روایت دوم «اپیزودی» است که سرعت روایی را کاهش داده است. نویسنده نمونه دیگر از «اپیزود» را در روایت «حسن تاجیک شیر» در ضمن روایت خودش از حسن (پسردایی اش)، روایت راوی دیگر را درباره نحوه شهادت حسن آورده است: «راوی خبر می‌گفت با چشم خودش دیده حسن مجروح شده و تانک عراقی از روی بدنش رد شده؛ آن هم نه یکبار، بلکه چندین بار.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۱)

نویسنده رمان «آن بیست و سه نفر» در روایت: آن شب سرد زمستانی (صص ۲۶۱-۲۶۱) در ضمن روایت اصلی که مربوط به بیان خاطرات دید و بازدیدها در آسایشگاه است؛ روایتی از یک شب سرد را از شهر خودشان نقل کرده است و یا در روایت اینها بچه‌های ما نیستند، در ضمن توصیف آبگوشت‌های همیشگی آسایشگاه، ماجرای ممنوع بودن استفاده از پیاز در غذاهای آسایشگاه را بیان کرده است. (ص ۲۷۴) و یا در حین روایت «ماهی‌های تشنه»، خوابی را که چند شب پیش در آسایشگاه دیده بود، (ص ۲۸۰) بیان کرده است.

۲-۱۰-۲- شتاب منفی (Deceleration)

گاهی نویسنده در روایت داستان حجم زیادی از متن را به وقایعی اختصاص می‌دهد که از لحاظ زمانی در برهه‌ای کوتاه رخ داده‌اند. این عمل، سرعت روایت را کند می‌کند و نظریه پردازان روایت از جمله «ژرار ژنت» از آن تحت عنوان «شتاب منفی» یاد می‌کنند. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۷۴) شتاب منفی یکی از عوامل کاهش‌دهنده سرعت روایت در برخی از روایت‌های «آن بیست و سه نفر» است. نمونه بارز «شتاب منفی» را نویسنده در روایت «پایان انتظار» به کار برده است. در این روایت، مطالبی را که در لباس رزمندگان می‌نوشته، بیان کرده است. در واقع، وی می‌توانست بنویسد که نوشته-

های مختلفی را روی لباس‌ها می‌نوشتیم، ولی ۵ مورد از آنها را نام برده است؛ از جمله: یا زیارت یا شهادت، مسافر کربلا، اعزامی از سپاه کرمان و... (ص ۸۶) نویسنده نمونه بارز از «شتاب منفی» را در روایت «آغاز عملیات بیت المقدس» به کار برده است؛ هنگامی که ۲۰ عراقی را به اسارت گرفته بودند، ۱/۵ صفحه از این روایت را به بیان ترس یکی از این اسرا اختصاص داده است و یا در همان روایت، ۳ صفحه درباره زخمی شدن اکبر (یکی از هم‌زمانش) نوشته است (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، صص ۱۰۱-۹۶) راوی این لحظه کوتاه از زمان تقویمی واقعه را با روایتگری، در حجم متن سه صفحه-ای آورده است و به این ترتیب مثال بارزی از «شتاب منفی» را به نمایش گذاشته است تا خواننده با علاقه‌مندی بیشتر مطلب را دنبال نماید. این نوع روایت باعث کندی سرعت روایت شده و به روند روایتگری شتاب منفی داده است. بنابراین، اشغال حجم سه صفحه‌ای از متن روایت برای بیان زخمی شدن اکبر در این مثال، بخوبی بیانگر شتاب منفی است. دو نمونه دیگر از «شتاب منفی» را در روایت «بازجویی» (صص ۱۱۶-۱۱۳)، که نویسنده تمام سؤال و جواب‌هایی که بین خودش و افسر عراقی رد و بدل شده، آورده است. نمونه دیگری از شتاب منفی در روایت «آن بیست و سه نفر» (ص ۱۶۵) مشاهده می‌شود؛ در این روایت نویسنده اسامی (نام و نام خانوادگی) تک تک ۲۳ نفر را ذکر کرده است. مشابه این، در ملاقات صلوات با این ۲۳ نفر نیز دیده می‌شود که به معرفی افراد پرداخته و همه موارد سؤال و جواب‌های صورت گرفته را آورده است. از اینرو، حجم روایت افزایش یافته و سرعت روایت کاهش پیدا کرده است.

۲-۱۱- مقایسه شخصیت‌های داستان

هنگامی که نویسنده متن روایی، شخصیت‌های داستانش را در متن با هم مقایسه می‌کند؛ بر حجم کتاب افزوده می‌شود، بدون اینکه از لحاظ زمانی در داستان حرکتی دیده شود. این شیوه روایت باعث کندی و در نهایت، رکود سرعت روایت می‌گردد. نویسنده رمان «آن بیست و سه نفر» نیز در روایت‌هایش از این شگرد برای کاستن

سرعت روایت استفاده کرده است. نمونه کاربرد عنصر «مقایسه شخصیت‌ها» را در سه مثال زیر می‌بینیم:

«یوسف بیست سال، محسن هجده سال و من [راوی] شانزده سال داشتم.» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۹) «علی و محمود و مجید و رسول دو به دو با هم پسرعمو بودند. محمود که سن و سالش از علی بیشتر نبود، کادر رسمی سپاه بود و لباس سبز پاسداری می‌پوشید. تُپل بود و برخلاف همشهری‌های سرخ و سفیدش به سبزه می‌زد.» (همان، ص ۸۲) «آنجا (آسایشگاه) برای اولین بار افرادی را دیدم از فرقه اهل حق، با سبیل‌هایی که تا روی چانه‌شان پایین آمده بود. بعضی‌هاشان ارتشی بودند و بعضی، مثل پیرمردهای عرب، شخصی.» (همان، ص ۲۶۴) در هر سه مثال مذکور، نویسنده بین شخصیت‌های موجود در روایت‌ها، مقایسه‌ای انجام داده است که این مقایسه، بدون آنکه از لحاظ زمانی، حرکتی در روایت‌ها ایجاد کرده باشد؛ فقط حجم آنها را افزوده است. در این گونه موارد سرعت روایت، کند و یا حتی ثابت می‌شود. در مواردی که نویسنده احساس کند داستان با سرعت بیشتری پیش می‌رود و این شیوه منجر به درک صحیح خواننده از مباحث نمی‌شود، به منظور کمک به فهم خواننده، می‌تواند از شگرد مقایسه قهرمانان داستان نیز به عنوان یک شیوه هنری برای کاستن سرعت روایت استفاده کند.

۳- نتیجه‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بررسی سیر سرعت روایت در رمان «آن بیست و سه نفر» نشان از تأثیر مستقیم آن در ارتباط با مخاطب و ایجاد کشش و جاذبه، در این اثر دارد. نویسنده در این رمان از نظر نظم گاه‌شمارانه ماجرای ۸ ماه از دوران اسارت حدود ۹ ساله (اردیبهشت ۱۳۶۱ تا مرداد ۱۳۶۹) خودش و ۲۲ نفر از هم‌زمانش که در زمان اسارت سن آنها بین ۱۳ تا ۱۹ سال بوده، با زبانی روان، ساده و در عین حال جذاب روایت کرده است. نویسنده این رمان در خلال خاطرات دوران اسارت در اسارت‌گاه‌های عراق، ارجاع‌هایی نیز به

گذشته دوران زندگی خود در روستایش داشته و خاطراتی از زندگی چندساله خود را هم روایت کرده است که به ترسیم فضای بهتر حالات روحی اسرا برای خواننده کتاب کمک کرده است. در بررسی این رمان عوامل مؤثر بر سرعت روایت به دو دسته افزایش و کاهش سرعت تقسیم شدند و تأثیر هر یک بر این رمان سنجیده شد. با توجه به نتایج این پژوهش مشخص گردید که:

در روایت‌های رمان «آن بیست و سه نفر»، استفاده از عناصر گزینش و حذف، بسامد مفرد و بسامد بازگو، باعث افزایش سرعت (سیر تند) روایت شده است؛ اما این عوامل کارکرد قابل ملاحظه‌ای از لحاظ سرعت بخشیدن به سیر روایت ندارند. بنابراین، هرچند که این عوامل کاربرد زیادی در مجموع کل روایت‌ها ندارند؛ اما در قسمت‌هایی که استفاده شده‌اند، سرعت روایت روایت‌ها را «تند» کرده‌اند.

در روایت‌های «آن بیست و سه نفر» از کاربرد عناصر: توصیف، بیان عمل ذهنی، افزودن اپیزود، بسامد مکرر، زمان پریشی از نوع گذشته‌نگری، نمایاندن زمان روانی-عاطفی، شتاب منفی، خودگویی، گفت‌وگو، نقل قول، تشبیه، نظریه‌پردازی و مقایسه شخصیت‌ها، بیشتر بهره برده شده و این عوامل باعث کند شدن سرعت روایت‌ها شده است، بنابراین، عوامل کاهش سرعت روایت در این روایت‌ها حجم بسیار زیادی از متن را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، عوامل کاهش سرعت روایت در روایت‌های «آن بیست و سه نفر» از کارکرد بسامدی بسیاری برخوردار هستند؛ به گونه‌ای که از لحاظ پراکندگی در بیشتر روایت‌ها، این عوامل دیده می‌شوند. در نتیجه، عوامل افزایش سرعت روایت در این روایت‌ها در مقایسه با عوامل کاهش آن، بسیار ناچیز هستند و کاربرد کمتری دارند. به همین جهت، رمان «آن بیست و سه نفر» اثری است با سرعت کند روایت که این کندی به دلیل حجم کم (کوتاه بودن) روایت‌ها و با توجه به ماهیت «واقع‌گرایی» همه روایت‌ها، سبک نگارش آنها و همچنین، جنبه قلم روان و ساده و در عین حال جذاب و توصیف‌گر نویسنده در روایت‌پردازی، برای این اثر یک مزیت به حساب می‌آید.

با توجه به نتایج این مقاله می‌توان رمان «آن بیست و سه نفر» را در مجموع، متن‌روایی‌ای دانست که سرعت روایت در آن «کند» است. البته این کندی سرعت روایت مؤثر واقع شده است، زیرا عناصر کاهش سرعت روایت در این روایت‌ها از عوامل جذابیت و شهرت آنها به‌شمار می‌آیند و در محبوبیت و شهرت این رمان، اثر مثبت به‌جای گذاشته‌اند. از اینرو، این ویژگی باعث شده است تا خواننده بدون ملالت، از خواندن روایت‌ها لذت ببرد و ماجرا، اتفاق‌ها و حوادث آنها را تا پایان پیگیری کند. شاهد این مدعا، چاپ‌های مکرر رمان «آن بیست و سه نفر» با تیراژ بالا است که همگی حکایت از اقبال عمومی این اثر از سوی مخاطبان دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- دیرش (Duration) یا تداوم: منظور از دیرش یا تداوم، «رابطه بین مدت زمانی که رویدادی معین در داستان طی آن اتفاق می‌افتد و تعداد صفحاتی از روایت که به توصیف آن رویداد اختصاص داده شده» (تایسن، ۱۳۸۷، ص ۳۷۲)؛ به عبارت دیگر، تداوم، نسبت میان طول مدت زمان داستان و زمان بیان (روایت) آن است. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۷۳)
- ۲- اخراجی‌ها: عنوانی است که نویسنده برای رزمندگان کم سن و سال به‌کار برده است. این افراد، کسانی بودند که در روز اعزام به جبهه، به دلیل سن و قد کوچک اجازه شرکت در عملیات را نداشتند و در پادگان می‌ماندند.
- ۳- تفاوت خودگویی با جریان سیال ذهن: جریان سیال ذهن «ارائه جریانی از اندیشه‌ها و تصاویر ذهنی است که اغلب فاقد یک پارچگی و ساختار مشخص هستند... و خواننده تنها از طریق واگویی‌های شخصیت‌ها می‌تواند به‌طور نسبی به درک آن نایل آید.» (طاهری و سپهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹) در واقع، در این روش نظم فکری مشخص در بیان افکار و خاطرات وجود ندارد، همچنین رابطه علت و معلولی در روایت مشاهده نمی‌شود. اما در خودگویی، اشخاص داستان، افکار و احساسات خود را روایت می‌کنند تا خواننده از نیات و مقاصد آنها باخبر شود.
- ۴- گذشته‌نگر (Flashback): «هر وقت رویدادی به گذشته‌ای در داستان برگردد، یعنی واقعه‌ای که قبلاً رخ داده، بعداً بیان شود، به عبارت دیگر، در روند روایت داستان، عقب‌گردی صورت پذیرد می‌گوییم که در آن داستان گذشته‌نگری وجود دارد.» (حسن القصرای، ۲۰۰۴، ص ۱۹۲)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان، نشر فردا.
- ۲- بیات، حسین (۱۳۸۷)، داستان‌نویسی جریان سیال ذهن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، تهران، نشر افراز.
- ۴- تاینسن، لیس (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران، انتشارات نگاه امروز.
- ۵- تولان، مایکل جی (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران، انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- ۶- چتمن، سیمور (۱۳۹۰)، داستان و گفتمان، ترجمه راضیه‌سادات میرخندان، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- ۷- حسن القصرای، مها (۲۰۰۴م)، الزمن فی الروایة العربیة، بیروت: موسسه الابحاث عربیة.
- ۸- خسروی، ابوتراب (۱۳۸۸)، حاشیه‌ای بر مبانی داستان، تهران، نشر ثالث.
- ۹- داد، سیما (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، نشر مروارید.
- ۱۰- ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۱۱- سبزیان مرادآبادی، سعید و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸)، فرهنگ نظریه و نقد ادبی، تهران، نشر مروارید.
- ۱۲- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، تهران، نشر آن.

- ۱۳- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۵۲)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- لاج، دیوید و همکاران (۱۳۸۹)، نظریه‌های رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۱۵- لوته، یاکوب (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران، انتشارات مینوی خرد.
- ۱۶- میرصادقی، جمال (۱۳۸۷)، راهنمای داستان‌نویسی، تهران، نشر سخن.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۹)، راهنمای رمان‌نویسی، تهران، نشر سخن.
- ۱۸- میریام، آلت (۱۳۸۰)، رمان به روایت رمان‌نویسان، ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.
- ۱۹- یوسف‌زاده، احمد (۱۳۹۴)، آن بیست و سه نفر، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۲۰- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸)، هنر داستان‌نویسی، تهران، نشر نگاه.

ب) مقالات:

- ۱- جاهد، عباس و لیلا رضایی (۱۳۹۰)، «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله دمنه»، بوستان ادب، سال سوم، شماره سوم، صص ۴۸-۲۷.
- ۲- حسن‌لی، کاووس و ناهید دهقانی (۱۳۸۹)، «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، زبان و ادب فارسی، شماره ۵۰، صص ۶۷-۳۷.
- ۳- درودگریان، فرهاد و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه ژنت در داستان بی‌وتن اثر رضا امیرخانی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره سوم، صص ۱۳۸-۱۲۷.
- ۴- دزفولیان، کاظم و مولودی، فواد، (۱۳۹۰)، «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری بر اساس نظریه ژنت»، متن پژوهی ادبی، شماره ۵۰، صص ۸۰-۵۵.
- ۵- رجبی، زهرا و دیگران (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه وکنیزک»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۲، صص ۹۸-۷۵.

۶- صرفی، محمد رضا (۱۳۸۵)، «زمان‌مندی روایت در مثنوی»، مولانا و نظریه‌های ادبی (مجموعه مقالات مولانا پژوهی)، دفتر چهارم، زیر نظر غلامرضا اعوانی، صص ۱۰۰-۸۱.

۷- طاهری، قدرت‌الله و لیل‌اسادات پیغمبرزاده (۱۳۸۸)، «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مرگ دیر است بر اساس نظریه ژنت»، ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، صص ۴۹-۲۷.

۸- طاهری، محمد و معصومه سپهری‌عسکری (۱۳۹۰)، «بررسی شیوه به‌کارگیری جریان سیال ذهن در رمان سنگ صبور»، بوستان ادب، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۹۰-۱۶۹.

۹- غلامحسین‌زاده، غلام‌حسین و همکاران (۱۳۸۶)، «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی»، پژوهش‌های ادبی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۱۷-۱۹۹.

۱۰- غیاثیان، مریم‌سادات و دیگران (۱۳۹۳)، «تحلیل اپیزودی فعالیت هسته‌ای ایران در مطبوعات غرب»، جستارهای زبانی، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، صص ۲۰۶-۱۷۹.

۱۱- فاضلی، فیروز و فاطمه تقی‌نژاد (۱۳۸۹)، «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۳۰-۷.

۱۲- فروغ، صهبا (۱۳۸۷)، «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت»، پژوهش‌های ادبی، دوره ۵، شماره ۲۱، صص ۱۱۲-۸۹.

ج) پایان‌نامه‌ها:

۱- شکیب، ابوالفضل (۱۳۹۳)، بررسی سرعت روایت در چهار رمان معاصر فارسی (بوف کور، آینه‌های درد، پیکر فرهاد و نوشدارو)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه زابل.